

فیروزی شگرف محمد

قسمت های پیمین این سلسله مقالات از نظر خوانندگان محترم گذشت
مجدداً توضیح میدهیم که منظور نویسنده اینست که همه
بدانند حتی متکلمان هم باهمه دوری از اسلام باز
بدمتنوبه اسلام و آورنده بزرگوار
آنهاست و خواهند

داشته اند. در این باره و دستاورد نویسنده مجله جهان اسلام و به انگلیسی که دارای تألیفاتی مربوط به اسلام و مسیحیت از جمله «عیسی در احیاء العلوم عزالی» است در کتاب اخیر می نویسد: «شخصیت بزرگ محمد بود که باعث پیروزی وی و بالا گرفتن باطنش گردید. محمد پیش از هر کس باس نعمت رانگاه می داشت و نیکی در باره خویشان راهیچگاه فراموش نمی کرد. تا جائیکه در این خصوص سربالاهل شد، و تأثیر عجیبی در دواها بجای گذاشت»
پیش از آنکه «حلیمه» او را شیر دهد، چندی از کنیز عمویش ابولهب بنام «ثویبه» شیر خورده بود وقت فیمین که «ثویبه» او را شیر داده است پاس رعیتش را نگاه می داشت و یکی او را به زبان می آورد.

«دکتر و مستون کرستا» ایتالیایی (۱۸۴۰-۱۸۹۷) در کتاب «فرز انگلی اجتماعی» می نویسد: «محمد اعلان کرد که پیغمبر خداست و آمده است تا آئین پاک ابراهیم را که فرزندش آلوده ساخت ببرد و اصلاح کند. و عبادت باکی را که آن پیغمبر معمول نداشته. و مورد امام قلم شده بود، برپا دارد او می گفت: آمده است تا آنچه را خداوند بر پیغمبران پیش از وی امثال موسی و داود و عیسی نازل کرده است تأیید کند. روشی که محمد معمول داشت دلیل است بر پیروزی شگرف وی که او را بسورت رهبری کلردان جلوه گرمی سارد.
محمدی بزرگداشت پاس نعمت دینگران
• سنوئیل رویبر - خاورشناس و

اوتنها به این اکتفا نکرد بلکه تا آنجا در فکری بود که از حسرت خدیجه خواست نزد ابولهب برایش وساطت کند تا او بتواند «توبه» بخرد و آزاد گرداند. ولی ابولهب امتناع ورزید. محمد تا در آنکه بود افکار و ونیکی دریابد او خودداری نمی کرد.

در نظر من او بزرگترین انسان است!
﴿ بشارة الخوری ابان بن مریه روزنامه والیرقه به نقل مجله المرقان شماره ۲۷ به مناسبت جشن ولادت رسول اکرم (ص) گفت: محمد پیامبر! در اوائل جوانی معجزاتی داشت که اندیشه آدمی در مقابل آن کوچک می نمودی، او در جوانی هر چیز بزرگی را کوچک می دید و سحر ساحران در برابرش باطل می گردید او بود که ملتی را به تمام معنی انزاریکی های خاندان خود آورد و روشنائی تمدن دهری کرد. او بود که دشتی های جعلیت را به زیبایی های اسلام تبدیل نمود.

او بود که رسم دختر کشی را از میان برد و عمل زشت زنا را تخریب کرد؛ و دلها را از دشمنی ها پیراسته گردانید. او بود که هر شمشیری را در برابر شمشیر خود شکست و هر قدرت جباری را در برابر خود خاضع نمود.

او است که با این صفات برجسته از نظر من از او بزرگتر کسی نیست!
او با آن گدستی بزرگش، و کار خود را از پیشانی آغاز کرد؛ خوشبختی در چهره اش می درخشید. قلبش ملامت از پاک رویه گشای پیرانید، و لبهاش

به حکمت گویا بود.
هنوز محمد را نشناخته اند:

«جان و القمورت سوسی» - تولد در شوال، ذی القعدة سال ۱۷۹۵ و درگذشته ۱۸۶۲ در کتاب محمد و قرآن می نویسد: وقتی مسافرات و اقصی محمد دادند در صحیح تاریخ می خوانیم، و به استفاده وستی شواهدی که دشمنان او برای تکوینش دریا تلمیح می کنند. پس می بینیم می توانیم بگوئیم که این مرد خان چه نعمتهای دشتی بسوی زمانه و جسد و اقیامت محمد و مقام او را نادیده گرفته پوشیده نگه داشته اند.

محمد را در هر ای است که هر کسی صفات برجسته او را مولود توجه قرار دهنده است او را بزرگ شمرده است چرا او بزرگ نباشد مگر او درین با عظمتی نیاورده است که از بس بزرگ است کسی را یاد او نمی تازد و نکته گیری بر آن نیست.

بزرگوار می محصل:

«پرنس کالیمان ایونلیانی» - در کتاب «ادبیان غرب» صفحه ۲۴ می نویسد: هیچکس نمی تواند محمد را ضحوی تصور کند که چیزی از بزرگوار می او نگذرد. هر کسی چیزی فکر کند که بزرگوار می بوده و هم به محصل کرده است در این اینکه پیامبری عظیم لغات بود، سازماندهی برجسته ای نیز بشماردند.

سرمایه محمد ایمان و باکی او بود؛
- «امیل بر تلکام فرانسوی» - از نویسندگان مشهور قرن نوزدهم (۱۸۵۷-۱۹۲۴)

در کتاب (شرق و اسلام) می نویسد: «من می خواهم محمد را بشناسم که در کتابها جامع به او خوانند و شناختن او در روحیات دین پرورانش در تمام تا آنجا که امکان دارد به شکلی بچشم کشم که مطابق واقع باشد تا آنجا که می گوید:

«محمد با اعتقاد به نفس پرورش یافت کسبهای بزرگ و کوچک را با نیروی الهیه خویش انجام می داد و در راه تلاش می داشت با همه و کوشش از سرک چنین خود استفاده می کرد.

فرا او روشی شناخت که روح کسب معانی را از

بابه از صفحه ۷۲

تلکام

در این هنگام بود رویش را بسوی من برگرداند و با لحنی جدی گفت:

«سلطان من با او نخواهم آمد. چگونه می توانم مردم را در جنگال طاغوت تنها بگذارم. آنها را که با یکدیگر و منکر به یک هادی خدا کار ندارند تا با کمک او خود را از اجابت حقته. می یابونی آیم.

حیرت زده گفتم:

«آه مگر بگویند که شاید هیچوقت دیگر موقعیتی مانند حال برای او فرا پیدا نشود.

او دریا تأثیر گفت:

«من فهم توجه می گوئی. اما متأسفانه من نمی توانم بیایم. «آسانو» و بیرون و دیگران هنوز در ساحل هستند. من بنزد آنها میزنم مردم. من نمی توانم برای راحتی و آرامش خود در دیاری دیگر ملت خود را تنها بگذارم. من بنزد آنها میآیم

و به طرفی گدازد. سرمایه او هنگام جوانی مسافرات و امانت داری و تلاش او بود. اینها نیز به چشم بهترین و گرانمایترین ثروت است.

نوشته بی نظیری و تعلیمات وسیع محمد:

«ماکس سایکس سولتی» (۱۸۷۶-۱۹۲۷) به نقل مجله الهلال سال پنجم شماره ۳ می گوید: «محمد با نوع بی نظیری و تعلیمات وسیع توانست فکر را اهل توانا سازد. همین جهت است پیامبر دورانیش و قلوب گران و فراموشی مردم بود.

می کرد: خدا حافظ! سلمان!

من می کردم او را بگیر اما وی باین سر کن دست مرا به عقب برد و ناگهان خود را به آب انداخت. او در آنجا آری که با یک دست شامی کرد و بسوی ساحل می رفت. می گفت:

«گرسنگی، تشنگی، خستگی، مجروحی، بیابانها، ایستاده تغییرها، دور گردن، بیکارها، تحقیر، شده ها آمدن. آمدن تا از جنگال طاغوت نجاتتان بدهم. آمدن تا آزادتان سازم و ایندم همه دشمنان را از شما گران بازستانم. آمدن ...

و چند دقیقه بعد قایق آرام آرام به یک کشتی بزرگ از دینک می شد در آنجا نودمقاب او بود و دیدیم که با کمک دستانش از آب دریا خارج می شد. آری او در به نزد من خویشت بازگشت.

پایان

